

مذاکرات تاریخی ژنو و خطرپذیری معقول



کوروش احمدی

دیپلمات پیشین

مذاکرات فردا در ژنو بین ایران و آمریکا را شاید از جهانی بتوان تاریخی خواند. این دور مذاکراتی اگر موفق باشد و به شکل‌گیری یک چارچوب توافق منجر شود، می‌تواند سرآغاز ادوار مذاکراتی بعدی با شرکت کارشناسان فنی و حقوقی دو طرف باشد. اما اگر طرفین نتوانند در مورد چارچوب و اصول کلی توافق کنند، ممکن است دیگر شاهد مذاکرات بیشتری بین طرفین نباشیم. دور قبلی مذاکرات ظاهرا کوتاه بود و هیئت آمریکایی دیر آمد و برای مذاکرات اوکراین زود رفت. محتمل است که طرفین در دور قبلی مذاکرات انتظار شنیدن پاسخ کوتاهی از یکدیگر داشته‌اند و گویا این انتظار برآورده نشده است. تصریح چندباره آقای عراقچی مبنی بر تهیه متنی از سوی ایران می‌تواند به این معنا باشد که آمریکا خواستار دریافت کتبی مواضع نهایی ایران شده است. به‌طور معمول، طرح‌هایی که یک طرف تهیه می‌کند، مبنای مذاکره طرفین قرار می‌گیرد. اما اگر تیم آمریکایی روز پنجشنبه نیز همچنان مانند ادوار قبلی تنها مرکب از دوغیردیپلمات، یعنی ویتکاف و کوشنر (یکی شریک معاملات ملکی ترامپ و دیگری داماد او) باشد، به این معنی خواهد بود که باز هم مذاکره‌ای محتوایی محتمل نیست و طرف آمریکایی تنها کنجکاو خواهد بود که آیا ایران به زیاده‌خواهی‌هایش تن داده است یا خیر.

شواهد حاکی از آن است که همچنان غنی‌سازی مسئله اصلی در مذاکرات فردا خواهد بود. موضعی که سه روز قبل توسط ویتکاف مطرح شد، همچنان «غنی‌سازی صفر در ایران» بود. اما برخی که درباره محتوای مذاکرات اظهار اطلاع می‌کنند، از قول مقامات آمریکایی گفته‌اند برخی راه‌های بینابینی مثل «غنی‌سازی جزئی» یا «غنی‌سازی نمادین» و نیز «تعلیق غنی‌سازی برای مدتی» ممکن است برای آنها قابل قبول باشد. محتمل است که پذیرش «تعلیق غنی‌سازی» موکول به شناسایی حق غنی‌سازی در ایران توسط آمریکا باشد. از برخی اظهارات مقامات ایرانی ممکن است چنین معنایی قابل استفاده باشد. در آخرین مورد، آقای عراقچی سه روز پیش در مصاحبه با سسی‌پس گفته که «غنی‌سازی حق ماست… این تکنولوژی برای ما عزیز است». مشکل چنین گزینه‌ای، این است که آمریکا همیشه به‌طور رسمی مخالف غنی‌سازی در دیگر کشورها بوده و ادعا کرده که غنی‌سازی جز در چارچوب یک برنامه تسلیحاتی قابل توجیه نیست. بااین‌حال، توافق روی تعلیق غنی‌سازی با فرمولی تلویحی و در قالیبی مانند توافق سعدآباد در ۱۳۸۲ غیرممکن نیست.

با توجه به اظهارات مقامات آمریکایی، به نظر می‌رسد پذیرش هر پیشنهادی غیر از غنی‌سازی صفر به دو عامل بستگی دارد: یکی نحوه راستی‌آزمایی توافق و دوم امکان ترامپ برای ارائه موفق توافقی غیر از غنی‌سازی صفر در داخل آمریکا. در مورد نخست، مشارکت فعال و مستمر رافائل گروسی در مذاکرات و اینکه گویا او در مذاکرات روز پنجشنبه نیز حضور خواهد داشت، احتمال بحث جدی درباره غنی‌سازی جزئی یا نمادین را بیشتر کرده است. آنچه می‌تواند این احتمال را تقویت کند، موافقت طرفین با یک فرمول ویژه راستی‌آزمایی است که طبعاً نقش آژانس در آن بسیار مهم خواهد بود.

علاوه بر بحث راستی‌آزمایی، مباحث مربوط به تحریم نیز بسیار مهم است. بالطبع ایران در صورتی می‌تواند با یکی از این فرمول‌های بینابینی موافقت کند که آمریکا لغو و تعلیق تحریم‌های فراملی را بپذیرد. تحقق این مهم نیز ممکن است برای ترامپ با توجه به سیاست داخلی و تحولات عمده در ایران در دوره اخیر، آسان نباشد. تصور ترامپ این است که اگر قرار باشد حداقلی از غنی‌سازی در ایران ادامه یابد و مهم‌تر از آن سازوکارها و ساختارهای غنی‌سازی در ایران برپا بماند، به‌واقع به معنی برجام ۲ تلقی خواهد شد و این باعث دست بالا یافتن دموکرات‌ها و منتحسک‌ه او خواهد شد. سؤال دیگری که مطرح است این است که تیم آمریکایی تا چه حد ممکن است روی موضوعات دیگری مانند موشکی و منطقه‌ای اصرار کند؟ این احتمال وجود دارد که این موضوعات که برای اولین بار توسط ویتکاف در ۱۶ ژانویه مطرح شد و ترامپ نیز تنها یک بار به «موشک‌ها» اشاره کرد، چندان آنها، عمدتاً چانه‌زنی و تانیتیک مذاکراتی باشد.

بنابراین، اگر آنها در حوزه غنی‌سازی و تحریم به هدف خود برسند، ممکن است اصراری روی این دو موضوع نکنند.

چهارشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۴
۷ رمضان ۱۴۴۷
۲۵ فوریه ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۳۶
۳۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه شرق

در «شرق» امروز می‌خوانید: حزب جمهوری خواه، جنبش ماگا و سرانجام تنش با آمریکا • سخنگوی دولت: رؤیافروشان و بیگانگان برای ایران کاری نخواهند کرد • بر شاه‌های زخم، در جست‌وجوی افق / قادر باستانی تبریزی

تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران از جهش تورم کالاهای وارداتی در پایین‌امسال حکایت دارد

شوک تورمی جراحی اقتصادی

گزارش تیریک رادر صفحه ۳ بخوانید



این گزارش رادر صفحه ۷ بخوانید.مکمل عکس: کوروش شرق

روایت کامل یک پرونده ۳۰۰ متری در زعفرانیه

از کمیسیون ماده ۷ و ثبت ده‌ها درخت تا معادله ۹ رأی موافق

باغی که در صحن شورا تغییر ماهیت داد

یادداشت

تنگ شدن فضای اقتصاد برای جوانان



زهرا کریمی

عضویت علمی بازنشسته دانشگاه‌مازندران

۹٫۳ درصد رسیده است. محدودیت فرصت‌های شغلی مناسب با درآمد کمفی سبب دوری مردان و زنان جوان از بازار کار شده است. از میان گروهی که وارد بازار کار می‌شوند، شمار درخورتوجهی از جوانان، به‌ویژه بسیاری از زنان جوان، قادر به یافتن شغل نیستند. با آنکه طی سال‌های ۱۴۰۳-۱۳۹۰ نسبت زنان جوان شاغل اندکی افزایش یافته و از ۶ به ۶٫۵ درصد رسیده ولی همچنان زنان جوان با نرخ بیکاری بسیار بالا (بیش از دو برابر مردان هم‌سن خود) مواجه‌اند. طی این دوره به دلیل تحولات فناوری در بخش کشاورزی، تمایل چندانی ندارند. نسبت مردان کشاورزی به‌شدت افت کرده است. در سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۲۶ درصد زنان جوان شاغل۱۹٫۲ درصد در بخش کشاورزی به کار اشتغال داشته‌اند که این نسبت در سال ۱۴۰۳ ۱۴٫۳ درصد رسیده است. به سخنی دیگر به‌کارگیری ماشین‌آلات در بخش کشاورزی از یک سو و کاهش تعداد فرزندان از سوی دیگر، سبب خروج دختران جوان از فعالیت‌های کشاورزی شده است و دیگر کشاورزان به حضور دختران جوان خود در کار کشاورزی تمایل چندانی ندارند. نسبت مردان جوان شاغل در بخش کشاورزی نیز کاهش یافته (از ۱۹٫۲ درصد مردان جوان شاغل به ۱۰٫۵ درصد) است. بخش صنعت نیز قادر به ایجاد مشاغل مناسب برای جوانان تحصیل‌کرده نبوده است. مشاغل سخت با ساعات کار طولانی و مزدهای نسبتاً پایین برای نیروی کار جوان جاذبه نداشته است. به‌همین‌دلیل سهم اشتغال صنعتی در میان جوانان روندی نزولی داشته و از ۲۱٫۱ به ۱۹٫۵ درصد رسیده، درحالی‌که سهم اشتغال صنعتی در کل اشتغال کشور از ۱۶٫۴ در سال ۱۳۹۰ به ۱۷٫۵ درصد در سال ۱۴۰۳ افزایش یافته است. اکثر واحدهای صنعتی از کمبود نیروی کار ساده شکایت دارند و از ادارات کار برای جذب نیرو درخواست کمک می‌کنند. بسیاری از نگاه‌های صنعتی بزرگ و متوسط، برای حل مشکل کمبود کارگر ساده، از مهاجران خارجی و حتی زندانیان (با هماهنگی مسئولان) به‌عنوان نیروی کار استفاده می‌کنند. رکود نسبی طولانی در بخش ساختمان به کاهش مشاغل ساختمانی در کل کشور و در میان جوانان منجر شده است. در سال ۱۳۹۰، بخش ساختمان بالاترین سهم اشتغال جوانان (۲۱٫۹ درصد) را داشته، این نسبت در سال ۱۴۰۳ به ۱۴٫۹ درصد کاهش پیدا کرده است. از آنجا که عمده نیروی کار بخش ساختمان کارگران غیرماهر هستند، این بخش جاذبه چندانی برای نیروی کار جوان و تحصیل‌کرده ندارد. ازاین‌رو اکثر کارفرمایان بخش ساختمان نیروی کار افغانستانی به کار می‌گیرند. در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳، فعالیت‌های خرده‌فروشی بالاترین سهم را در اشتغال جوانان داشته است. سهم این بخش از اشتغال جوانان از ۱۶٫۹ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۲۳٫۱ درصد در سال ۱۴۰۳ افزایش یافته است. در سال ۱۴۰۳ بیش از ۲۵ درصد از مردان جوان شاغل و ۱۳٫۱ درصد از زنان جوان شاغل تا ۱۵ساله در فعالیت‌های خرده‌فروشی، عمده‌فروشی و تعمیرات مشغول به کار بوده‌اند. شمار کثیر دست‌فروشان در شهرهای بزرگ و کوچک و رشد قارچ‌گونه فروشگاه‌های مواد غذایی، نوشیدنی و دخانیات، موبایل، پوشاک و… برای بسیاری از جوانان تحصیل‌کرده مشاغل بی‌کیفیت ایجاد کرده

و آنان را از بیکار آشکار به بیکار پنهان بدل ساخته است. زیرا بخش بزرگی از جوانان فروشنده دارای تحصیلات و مهارت‌هایی هستند که ارتباطی با کار آنها ندارد. بسیاری از این مشاغل، ازجمله دست‌فروشی و مزدبگیری در فروشگاه‌ها، مشاغل غیررسمی بی‌ثبات با درآمدهای ناکافی هستند. این مشاغل که در عمل دست‌گردانی کالاها هستند، عموماً ارزش‌افزوده بسیار پایینی دارند و تولید ناخالص داخلی را افزایش نمی‌دهند.

اتلاف نیروی کار جوان

هرچند نرخ بیکاری در میان جوانان روندی نزولی داشته و از ۲۶٫۵ درصد به ۲۰٫۱ درصد رسیده، ولی همچنان بیش از دو برابر نرخ بیکاری در کل کشور (۷٫۶ درصد) است. در سال ۱۴۰۳ نرخ بیکاری برای مردان و زنان جوان ۱۵ تا ۲۴ساله به ترتیب ۱۷٫۷ و ۳۰٫۴ درصد بوده است. بسیاری از جوانان، به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده، پس از مدتی طولانی برای جست‌وجوی شغل، ناگزیر از بازار کار خارج می‌شوند و به جمع افراد غیرفعال می‌پیوندند. از ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ تعداد جوانان ۱۵ تا ۲۴ساله غیرفعال رشد درخورتوجهی داشته و از ۷۲٫۸ به ۷۶٫۸ درصد رسیده است. این نسبت برای مردان جوان از ۵۷٫۸ به ۶۴٫۲ و برای زنان جوان از ۸۹٫۶ به ۹۰٫۷ درصد افزایش یافته است. بخش درخورتوجهی از این جمعیت غیرفعال به تحصیل اشتغال داشته‌اند. طی این دوره جمعیت جوان خارج از تحصیل رو به کاهش گذاشته و از ۲۳٫۸ به ۱۷٫۸ درصد کم شده، ولی همچنان بسیار درخورتوجه است. نسبت زنان جوان غیرفعالی که به تحصیل نیز اشتغال ندارند، در سال ۱۴۰۳ معادل ۳۰ درصد از کل زنان جوان بوده است. باید در نظر داشت که بخش اعظم زنان جوان غیرفعال و خارج از تحصیل را افراد متأهل و خانه‌دار تشکیل می‌دهند. ولی با بالا رفتن سن ازدواج سهم زنان جوان متأهل و خانه‌دار در این گروه جمعیتی از ۲۶٫۸ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۱۷٫۵ درصد در سال ۱۴۰۳ رسیده است. نسبت زنان جوان غیرفعال، غیرمتأهل و خارج از تحصیل در سال ۱۴۰۳ معادل ۱۲٫۶ درصد بوده است. به سخنی دیگر بیش از ۶۸۰ هزار زن جوان مجرد مشغول به تحصیل نبوده و خارج از بازار کار قرار داشته‌اند. نسبت مردان غیرفعال خارج از تحصیل در این سال ۶۰۶ درصد کل جمعیت جوان (حدود ۴۰۰ هزار نفر) بوده است. این گروه که در ادبیات اقتصادی «غیرشاغل، خارج از تحصیل و مهارت‌آموزی» NEET نامیده می‌شوند، عموماً به وضعیت اقتصادی معترض هستند. بی تردید یکی از علل مهم ناراضیاتی شدید در میان زنان جوان تحصیل‌کرده ایران محدودیت فرصت‌های شغلی، نبود امکان یافتن کار مناسب و خروج اجباری بسیاری از زنان از بازار کار است. حدود یک‌میلیون و صد هزار جوان NEET که بسیاری از آنها تحصیل‌کرده هستند، (نزدیک به ۴۰۰ هزار مرد و ۷۰۰ هزار زن) جایگاهی در بازار کار ایران پیدا نکرده‌اند. این افراد همراه با حدود ۵۰۰ هزار جوان بیکار و صدها هزار نفر از جوانان شاغلی که درآمد کمفی ندارند، عموماً چشم‌انداز روشنی‌پیش‌روی خود نمی‌بینند. هرچند نرخ بیکاری مردان جوان بسیار پایین‌تر از زنان است، ولی بخش بزرگی از مردان جوان شاغل با مشکل درآمدهای ناکافی دست به گریبان‌اند. نااطمینانی از آینده و نبود امکان تأمین هزینه‌های کمرشکن زندگی، مانع از آن است که بتوانند به ازدواج فکر کنند و افق امیدبخشی را برای آینده خود ترسیم کنند. با آنکه تقابل میان سبک زندگی مورد علاقه بخش بزرگی از جوانان با قوانین و مقررات، بسیاری از جوانان را ناراضی ساخته ولی قطعا مشکلات اقتصادی و نبود باور درباره امکان رفع این مشکلات در اوج‌گیری ناراضیاتی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

بازداشت استراتژیست حزب کارگر بریتانیا



برگزیده‌ها

آغاز پنجمین سال جنگ اوکراین و عبور تلفات نظامی مسکو از مرز یک میلیون نفر

بهای خونین جاه‌طلبی کرملین

گزارش «شرق» از موج جدید تشکیل پرونده برای دانشجویان و ممنوعیت از ورودشان به دانشگاه

در صف کمیته انضباطی بزرگداشت جواد گنجی در خانه سینما برگزار شد

ما خشونت طلب نیستیم

گزارش «شرق» در گفت‌وگو با دیپلمات‌ها به دنبال پاسخ به این پرسش است که «آیا مذاکرات ژنو می‌تواند آخرین فرصت دیپلماسی باشد؟»

مذاکره در وقت اضافه



علی عسکری

یادداشت

مسئله‌ای برای بشریت



علی عسکری

شنیدن و گوش‌دادن، دو مفهوم همرستا اما کاملاً متفاوت است که گاهی در اذهان عمومی ممکن است به اشتباه در جای یکدیگر مورد استفاده گفتاری یا نوشتاری قرار گیرد. اگرچه در ادبیات و فرهنگ لغات فارسی و حتی از نگاه مرحوم دهخدا، واژگانی مترادف قلمداد می‌شوند اما در علوم شناختی، شنیدن امری کاملاً فیزیولوژیک بوده که صرفاً با فعال‌شدن حسگرهای شنوایی در مواجهه با امواج صوتی حاصل می‌شود. درصورتی‌که گوش‌دادن یک مهارت شناختی است و از دسته فعالیت‌های ذهنی و تحلیلی به شمار می‌آید و اگر صفت مؤثر هم به آن افزوده شود، به‌عنوان پردازش فعال پیام‌های کلامی و غیرکلامی با هدف فهم دقیق و صحیح معنا، قصد و حتی هیجان درون آن پیغام‌ها قابل توصیف می‌شود. پرداختن به وضعیت و کیفیت وجود این مهارت در بین انسان‌های هر اجتماع -ا هر میزان توسعه‌یافتگی- و در هر گروه یا نهاد اجتماعی و روابط بین‌فردی طبیعتاً موضوعی بسیار مهم، کلیدی و تأمل‌برانگیز است که حتی نه‌فقط در یک جامعه مشخص، بلکه در کل جهان مدرن امروزی به‌عنوان مسئله‌ای برای بشریت قابل واکاوی و پژوهیدن‌های متنوع است که می‌تواند برده از بسیاری معضلات زیستی انسان بردارد. تاریخ تمدن و نیز فلسفه، گواهی می‌دهد که این مهم فقط به روابط بین‌فردی محدود نمی‌شود و اهمیت آن، رابطه میان انسان و سیستم حاکم بر او را نیز شامل می‌شود. در روان‌شناسی اجتماعی و سیاست عمومی، گوش‌دادن در سطح حاکمان صرفاً یک رفتار فردی تعبیر نمی‌شود و به مفهوم سازوکاری نهادی فهم می‌شود. به بیانی ساده‌تر، توانایی ساختار و سیستم سیاسی برای دریافت، پردازش، بازنمایی و پاسخ‌دهی معنادار، و اثرگذار به مطالبات جامعه را می‌توان به معنای مهارت گوش‌دادن از سوی دولت و حتی به صورت متقابل از طرف مردم جامعه در نظر داشت و پذیرفت.

^[1] البته در صفحه ۷

^[2] البته در صفحه ۷

^[3] البته در صفحه ۷